

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ع. غ.
۰۴ جنوری ۲۰۱۸

به مناسبت روز جهانی مقابله با خشونت علیه زنان

۲۰ سال پیش روز چهارم قوس [آذر] برابر ۲۵ نومبر توسط ملل متحد روز جهانی مقابله با خشونت علیه زنان اعلام شد.

ظاهراً کشورهایی که اینطور دلسوزانه علیه خشونت بر زنان موضع می گیرند و قطعنامه صادر می کنند. با سیاست های مرتجعانه شان در دخالت در کشورهای خاورمیانه و شاخ افریقا فقط در موضوع زنان باعث شدند که مجدداً بعد از چند قرن بازار برده فروشی زنان مجدداً احیا شود. گروه های دست ساز اسلامی آنها حقوق زنان را به قرون وسطا برگردانند. و این را نه تنها در ایران بلکه در اکثر کشورهای خاورمیانه و افریقا جلو بردند. در طی این مدت قوانین اسلامی به جای قوانین مدنی که سالها در طی مبارزات سخت زنان به دست آمده بود جایگزین شد. حق زنان در خانواده و اجتماع پایمال شد. نسبت به سطح رشد جنبش زنان و تکامل فرهنگی جوامع نیز نوع ستم و فشار به زنان و عقب راندن آنان از عرصه های گوناگون اجتماعی از درجات گوناگونی برخوردار است ولی، قدرت های جهانی از یک طرف با همکاری، حمایت و پشتیبانی از مرتجع ترین گروه های اسلامی و تروریستی در کشورهای اسلامی به طور جدی و گسترده ای حق زنان را از بین برده اند و از طرف دیگر با فریبکاری خواهان عدم خشونت بر زنان هستند.

اما مسأله زنان فقط به کشورهای اسلامی و شاخ افریقا بر نمی گردد. در تمامی جهان از کشورهای متروپل سرمایه داری تا عقب مانده ترین کشورهای تحت سلطه، نابرابری در حقوق زن و مرد موجود است فقط درجه این نابرابری متفاوت است. وضع نابرابر زنان در کشورهای تحت سلطه کاملاً آشکار است. ولی آنچه که پوشیده تر است وضع نابرابر زنان و مردان در جوامع پیشرفته سرمایه داری است. در جوامع متروپل سرمایه داری بسیاری از حقوقی که در جوامع تحت سلطه جزء درخواست حقوق زنان به حساب می آید حل شده است ولی با تمام این احوال زنان با نابرابری حقوق و دستمزد در برابر کار مساوی با مردان مواجه هستند. هنوز در قدرت سیاسی زنان هم در تعداد و نیز در تقسیم قدرت با مردان فاصله زیادی دارند. به طور نمونه طبق آمار ملل متحد در سال ۲۰۱۷ فقط در ۱۷ کشور جهان زنان در رهبری بوده اند.

در جهان کنونی جنگی تمام عیار طبقاتی بین اردوی کار و زحمت علیه اردوی سرمایه و استثمار و ستم، بین سرمایه و کار جریان دارد زنان به عنوان نیمی از جمعیت بشری و کسانی که از حق برابر انسانی برخوردار نیستند یکی از ستون های عمده این مبارزه هستند.

جنبش زنان

به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران همراه است با از بین بردن قانون حمایت از خانواده، حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد و پاکسازی های زنان از ادارات و محیط های کار و تولید. رژیم اسلامی مبلغ بردگی جنسی زنان نسبت به شوهران تحت قوانین اسلامی است. جنبش زنان از روز اول هم زیر بار رژیم جمهوری اسلامی و قوانین ضد زنش نرفته است. هزاران زن در خیابان ها توسط مأموران امنیتی رژیم اسلامی طی ۴ دهه گذشته کتک خوردند، مورد تجاوز قرار گرفتند و جریمه شدند ولی زیر بار حجاب اجباری نرفتند. کار به جایی رسیده است که عناصر بالای دولتی هم به شکست رژیم در برابر جنبش زنان و تحمیل حجاب اجباری بارها در مجلس اعتراف کرده و عدم کارایی این سیاست ها را اعلام کرده اند. ولی این به مفهوم آن نیست که رژیم اسلامی از سیاست های ضد زن دست برداشته است بلکه آنها می خواهند از روش های دیگری برای ادامه آنها استفاده کنند. زنان ایران تقریباً در همه عرصه ها رژیم را به نبرد فرا خوانده اند. به علت این که رژیم اسلامی دیگر قادر به سرکوب بیشتر و عقب نشینی به زنان نیست. دست جامعه را در آزار و اذیت و خشونت بر زنان تا حدود زیادی باز گذاشته است. نمونه های آن را در خشونت های خانوادگی، رشد اعتیاد در بین زنان، خشونت های خیابانی توسط عناصر دولتی تحت عنوان تذکر پوشش زنان، اسید پاشی و..... غیره به طور روزمره در جامعه می بینیم.

تعاریف مختلفی برای خشونت شده است که به نظر من تعریف زیر از دیگر تعاریف جامع تر است. "هر رابطه و عملی که باعث تأثیر ناگوار روانی و فیزیکی بر انسان تحمیل شود، خشونت نامیده می شود که ابزاری برای کنترل است" به اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی، خشونت، رفتاری است برای آسیب رساندن به دیگری و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارائی و قتل گسترده است.

خشونت مستقیم و غیر مستقیم

خشونت دارای انواع اقسام شیوه ها است. از شکنجه، تا عدم تأمین امنیت خشونت علیه زنان مسأله ای فردی نیست وقتی قوانین نابرابر اجتماعی نیمی از جامعه را به انسان درجه دوم تبدیل کرده. روشن است که مبارزه برای برابری انسانی در حقوق فردی و اجتماعی به یکی از بزرگترین در خواست های کل جامعه تبدیل می شود. وقتی آخوندهای حاکم به صورت سیستماتیک آنها در مجامع عمومی دائماً با آوردن آیت و حدیث زنان را تحقیر می کنند و عقب مانده ترین مردان را علیه حقوق برابر با زنان تحریک می کنند. نتایج آن، روندی است که در جامعه جریان دارد و شما آن را در اسید پاشی و قتل های ناموسی به عیان می بینید. زنان علاوه بر خشونت اجتماعی به علت این که از لحاظ فزیک بدنی قدرت مردان را ندارند مورد خشونت های مضاعف اجتماعی هم قرار می گیرند مثل کیف زنی، دست درازی های خیابانی، متلک های زبانی و.....

مقایسه آمارهای طلاق، گسترش و رشد اعتیاد به مواد مخدر، فحشاء، درصد درآمد مردان و زنان، درصد مدیریت بین زنان و مردان جامعه و به طور کلی موضوع قدرت در نابرابری، همه از مواردی است که به طور مستقیم به مسأله جوامع مردسالاری ارتباط دارد. خشونت علیه زنان در درجه اول موضوعی مربوط به موضوعی طبقاتی که تأثیراتش را در مناسبات فرهنگی گذاشته است. خشونت محصول مقاومت علیه زورگوئی، ستم و استثمار و برای کنترل شخص مقاومت کننده است. در جامعه مردسالار و ستمگر سرمایه داری مقاومت زنان علیه حقوق نابرابر خشونت

علیه زنان در جهت در هم شکستن این مقاومت به انواع و اقسام شیوه های فیزیکی و روانی در خانه و جامعه صورت می گیرد .

روشن است که خشونت امروزه فقط به صورت فیزیکی آن قابل تعریف نیست . به طور مثال زمانی که زندانی در زندان کتک می خورد نوعی خشونت فیزیکی به وی اعمال می شود ولی وقتی در سلول انفرادی و جدا از دیگران نگاه داری می شود نوعی از شکنجه روانی در رابطه با وی اعمال می شود خشونتی که حتی کسی در برابر نیست . آن که به زندانی خشونت می کند در جانی نشسته و برایش سیاست می ریزد .

خشونت علیه زنان به دو صورت خشونت فیزیکی ، خشونت روانی و در دو جایگاه خشونت اجتماعی ، خشونت خانوادگی صورت می گیرد .

حتی نگاه فرهنگی هم به زن می تواند نگاهی خشونت گرا باشد به عنوان مثال زن برای تولید مثل ساخته شده ، زن لیاقت مدیریت بالای جامعه را ندارد، عدم قبول زنان به مثابه یک انسان کامل ، ارزشمند نبودن زنان ، کم عقلی ، و..... در جمهوری اسلامی که زنان از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند. وضع از کشورهای دیگر هم بدتر است . زنان در برابر قانون با مردان برابر نیستند. زنان از حق طلاق برخوردار نیستند مگر با هزار تبصره و شرایط ، در حالی که مردان از حق داشتن بیش از یک زن برخوردار اند. قوانین اسلامی هم به این خشونت و نابرابری کمک کرده است . وقتی قرآن می گوید زنان خود را بزنید و از خود برانید . نگاهی بشدت عقب مانده قرون وسطائی متعلق به دوران برده داری – شبانی دارد که در مناسبات ستمگر و استثمار گر سرمایه داری امروز مطلوب بخش هائی از آن برای رسیدن به اهدافشان در قدرت است .

خشونت علیه زنان فقط فیزیکی نیست .خشونت های روانی

سایت اطلاع رسان مهرخانه در این رابطه در مقاله آمار خشونت بر زنان تهرانی می نویسد: انواع خشونت علیه زنان. وقتی صحبت از خشونت علیه زنان در محیط خانه می شود، تصویر چشمی کبود شده یا آسیب جسمی جدی بر او در ذهن نقش می بندد. اما خشونت خانگی علیه زنان انواع و مصادیق گوناگونی دارد که تنها یکی از آنها خشونت جسمی است. خشونت جسمی، خشونت جنسی، خشونت روانی و خشونت مالی از جمله انواع این آسیب اجتماعی هستند. در حوزه خشونت خانگی در ایران، تاکنون تنها یک پژوهش ملی در سال ۸۳ تحت عنوان "بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان" از طرف دفتر امور اجتماعی وزرات کشور، مرکز امور زنان ریاست جمهوری دولت اصلاحات و با همکاری وزارت علوم انجام گرفته است .

دیگر سایت هائی که در این رابطه تحقیقات کرده اند از آمارهای ۷۵ در صد تا ۱۰ را در مناطق مختلف آورده اند . نتیجه این تحقیقات آنست که در مناطق با سواد و کمتر مذهبی خشونت بر زنان کمتر است . به این مفهوم عامل مذهب در خشونت خانگی از جمله تعصب مذهبی ، غیرت ناموسی و... نقش برجسته ای دارد البته اساس خشونت بر زنان اساس اقتصادی دارد از جمله فقر ، بیکاری شوهر ، اعتیاد و..

در سطح جهانی بر طبق آمارهای سازمان های بین المللی جاپان از کمترین خشونت علیه زنان و بنگله دیش دارای بیشترین خشونت می باشند . سطح ثروت ، درک بالای فرهنگی از مسأله زنان و بالاخره قوانین حمایتی از حقوق برابر باعث کاهش و صرفاً کاهش این خشونت در جوامع سرمایه داری شده است . دلیل پایه ئی خشونت علیه زنان ناشی از نابرابری حقوق اجتماعی و خانوادگی بین زن و مرد است . این نابرابری در طول تاریخ جوامع طبقاتی موجود بوده است و تکامل جوامع تا زمانی که زنان از محیط بسته خانه پا به بیرون نگذاشتند و در عرصه های مختلف اجتماعی

دست به کار و فعالیت نزدند بسیار شدید و غیر انسانی بود. قدرت گیری زنان ناشی از نقش در کار و تولید در جامعه باعث شد که نابرابری زنان تا حدودی تعدیل شود ولی هنوز در هیچ کجای دنیا حقوق برابر زن و مرد وجود ندارد. جوامعی که سعی کردند که به سوسیالیسم نزدیک شوند به درجات بسیار پیشرفته تری به حقوق برابر زن و مرد نزدیک شدند که با فروپاشی آنها حقوق زنان نیز به عقب رانده شد.

برخی محققان راهکارهای مختلفی را برای کاهش این مشکل اجتماعی ارائه کرده اند که از جمله است تغییر قوانین قضائی و حقوقی، برنامه ریزی های فرهنگی، آموزشی، جنسی و غیره، روشن است که کار فرهنگی و تعدیل قانون به نفع زنان مقدار و در صد خشونت را کاهش خواهد داد. ولی بحث در این مورد کاملاً بی فایده است اگر به مبناها و پایه های طبقاتی و قوانین اساسی جامعه را که متکی بر نابرابری زن و مرد است را در نظر نگیریم و نسخه هائی را بپیچیم که فقط مسکنی بر درد خشونت بر زنان است.

جامعه طبقاتی اشکال جدیدی از استثمار و ستم به وجود آورده است. از جمله خشونت بر زنان که اشکال پیچیده تری به خود گرفته است و فقط با از بین رفتن جامعه طبقاتی است که ستم از جامعه انسانی رخت بر خواهد بست. رهائی انسان بدون رهائی زنان از سیستم مردسالاری امکان پذیر نیست.

سوسیالیسم به درجات زیادی مبارزه طبقاتی و وجود طبقات را به طرف انهدام جلو می برد و با از بین رفتن طبقات ستم و استثمار انسان بر انسان از جمله مرد بر زن از بین خواهد رفت البته برخی مسائل طبقاتی فقط با قوانین اساسی از بین نرفته و به کار فرهنگی و تربیتی طولانی احتیاج دارد که یکی از آنان مسأله برابری زن و مرد است.

ع.غ